



اول اکتوبر ۲۰۱۶



ولی احمد نوری

یاد بود

از شهید راه وطن زنده یاد محمد هاشم میوندوال



امروز شنبه اول ماه اکتوبر ۲۰۱۶ میلادی چهل و سومین سال شهادت فرزند برومند و وطنپرست افغانستان محمد هاشم میوندوال یکی از صدراعظمان صادق و دانشمند افغانستان در دههٔ دموکراسی دوران سلطنت مشروطهٔ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت، است.

زندهٔ جاوید، میوندوال بزرگ، نه تنها یک عالم جید در دنیای ادب و سیاست بود بلکه شاعر و نویسندهٔ توانا، افغان وطنخواه و عاشق افغانستان بود.

من برای یادبود نیک از ایشان یکی از سروده های شانرا که استقبالی ست از یک شعر شاعر نامدار و ماندگار زبان فارسی زنده یاد «رهی معیری» و به مناسبت مرگ رهی انشاد شده، در اینجا به یاد ایشان و از طرف شان به ملت قدردان افغانستان تقدیم می دارم.

*** **

۱۹۶۸/۱۰/۱۷

محمد هاشم میوندوال

پس از مرگ ملک الشعراء «بهار» دیگر با صدای شعر و یا با شاعری که از ایران برخیزد و در افغانستان گرویدگانی داشته باشد، آشنا نبودیم. شعر ملک الشعراء بهار خصوصیت بخود داشت و از قصاید استادان کهن یاد میداد و سامعهٔ شیفتگان ادب و آزادی خواهی را نوازش می نمود. بعد از وی شعر «رهی» به تسخیر دل ها پرداخت

و اشعار او نیز خصوصیت بخود داشت و از غزل هایی همچو "حافظ" و "سعدی" روح شیفتگان عشق و سخن را شاد می کرد. دریغا که این شمع نیز خاموش شد. به یاد و بودش یک غزل او ذیلاً استقبال می شود که مطلع اش اینست:

با دل روشن در این ظلمت سرا افتاده ام
نور مهتابم که در ویرانه ها افتاده ام

** * **

سرو آزادم، ولی بی دست و پا افتاده ام
فکر اصلاحم، ولی در ماجرا افتاده ام
عاشق صحرایم، اما خسته گشتم در مغاک
نور مهتابم ولی سگ، در قفا افتاده ام
یوسف کنعانیم کش پیراهن گردیده چاک
نیستم گرگ آشنا، صید حیا افتاده ام
نیک راهم، لیک باشد مشکلم از رهگذر
چشم حق بینم ولی از چشم ها افتاده ام
رفعت قوم و وطن هر لحظه میدارم به دل
باهمه عشق و وفا اندر جفا افتاده ام
آرزوهایم بسی، اما ندارم هیچ راه
اندرین ظلمت سرا پیش شما افتاده ام
جوش اولاد وطن دلشاد می سازد مرا
بد نصیب از همت و مهر و وفا افتاده ام
آخر این بیدانشان رحمی که از الفت به خلق
حسب منظور تبهکاران جدا افتاده ام

** ** * ** * ** *

** ** * ** *

** **

*

روانش شاد، یادش گرامی و نامش جاویدان باد